

## مرجع شناسی

□ «ادبیات» چیست؟

□ «اثر ادبی» یعنی چه؟

□ آثار ادبی چند دسته اند؟

□ شاخه های مختلف ادبیات کدام اند؟

برای پاسخ گویی به این پرسش ها باید به **مراجع و منابع** مناسب رجوع کنیم، اکنون

پاسخ پرسش های بالا را در دو فرهنگ نامه زیر می یابیم :

چنان که ملاحظه می کنید، در منابع همین صفحه ذیل عنوان «ادبیات» مطالبی درج شده

ادبیات ۷/۱



صفحه‌ای از یک نسخهٔ مخطوطت سده‌ای که در دربار ملک مسرتیجی در تبریز، در سال ۱۰۷۱ هجری قمری در تبریز کشف شد.

**ذبیات:** مجموعهٔ آثار ادبی یک سرزمین یا یک زبان یا یک دوره از تاریخ است که به وسیلهٔ شاعران و نویسندگان یک قوم یا ملت بدیده آمده باشد. اگر آدمی سخنی است که اندیشه و احساس و تجربهٔ گوینده یا نویسنده را آینه‌ای با تجللی هرمنه‌ای بیان کند. وسیلهٔ آفرینش اثر ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها، یعنی زبان است. پدیدهٔ آفریدهٔ اثر ادبی شعر یا نوشته‌اش را با خیال و عاطفه و اندیشه و تجربهٔ خود می‌آمیزد تا آن را به صورت اثری درآورد که دارای ارزش هنری باشد. چنین اثری عاطفه و تجللی و اندیشهٔ شاعر یا نویسنده را به خود می‌بخشد و خواننده انتقال می‌دهد، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد و او را شاهد اندوهگینی، یا شگفتی می‌کند و تجربه‌هایی را به او می‌آموزد. شاعر یا نویسنده هنگامی می‌تواند اثری ادبی بیافریند که خود شاهدی، رنج‌ها، آرزوها، ناامیدها، و فرار و تشنیهای زندگی را آرموده باشد. به همین سبب اثر ادبی در ظاهر بیانگر عاطفه و اندیشه و تجربهٔ یک نویسنده یا شاعر است، اما از عاطفه و اندیشه و تجربهٔ بسیاری از انسانها سخن می‌گوید که توانایی آفرینش و بیان آن را نداشته‌اند.

آثار ادبی ممکن است به صورت شعر، نثر یا آینه‌های از آنها باشند.

شعر کلامی است موزون و خیال‌انگیز که احساس و عاطفهٔ خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد. حقیقت زندگی را در قالب خیال بیان می‌کند، و آدمی را به تجللی واهی وارد. به همین سبب، بسیاری از ادیبان خیال را پایهٔ اصلی شعر دانسته‌اند. مثلاً فردوسی، سرایندهٔ شاهنامه، برای آنکه سوگند کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب را بیان کند و اندوه از دست رفتن او را در خواننده یا خواننده برانگیزد، شعری چنین خیال‌انگیز سروده است:

کز زید کزین غم نماند بنگار ز دریا خروشان برآید نهنگ  
وگر مرغ با ماهیان اندر آب بپخواند نهرین بر افراسیاب  
فردوسی به بازی خیال، جانوران خشکی و دریا را همانند انسان، دارای عاطفه تصور می‌کند و همه را در غم کشته شدن سیاوش ناالان و غمشگین می‌بیند.

شاعر برای سوزن شعر او در وزن و قافیه استفاده می‌کند. به کمک آنها قالب یا شکل ظاهری شعر را می‌سازد و آنچه به بازی آنها بیان می‌کند محتوا یا مایهٔ اصلی شعر است. بسیاری از آثاری را که وزن و قافیه دارند ولی تجللی و عاطفهٔ خواننده یا خواننده را بر نمی‌انگیزند شعر نمی‌خوانند. این گونه آثار را نظم یا سخن نامیده‌اند.

نثر ادبی نوشته‌ای است که در قالب شعر یا سخن منظوم بیان نشده باشد. نثر ادبی نیز چون شعر، ویژگیهایی دارد. روانی، نظم و به هم پیوستگی کلمات، مختلف نوشته، توضیح اندیشه‌ها در حدی که برای انتقال آنها به خواننده کافی باشد، توجه نویسنده به انتخاب واژه‌ها و به بار تجللی و توصیفی نوشته را می‌توان از جمله ویژگیهای

**تاریخ ادبیات:** نثر ادبی شعری، نثر ادبی ممکن است ساده و بی‌پدیده یا آینه‌نگین باشد. مثلاً تاریخ بلعیمی ترجمه و تألیف محمد باقری، وزیر منصورین نوح سامانی، نثری است ساده و گلستان سندی نوی است آینه‌نگین که آینه‌ها با نظم است. نثر ادبی را در گذشته بیشتر در نوشته‌های تاریخی، دینی، فلسفی، عرفانی و در نوشته‌های زیاده‌انداز و مانند آنها به کار می‌بردند. امروزه نثر ادبی را بیشتر در نوشته‌ها، داستان، نمایشنامه و فیلمنامه به کار می‌برند.

**تالیف یا گونه‌های ادبی:** هر شعر یا نوشته محتوا و قالبی دارد. محتوای آن اندیشه یا پیامی است که شاعر یا نویسنده می‌کوشد تا آن را به خواننده یا خواننده منتقل کند، و قالب آن شکل و زبان و بیانی است که برای انتقال این اندیشه یا پیام به کار می‌برد. شاعران و نویسندگان برای بیان موضوعهای گوناگون از الفبای گوناگون استفاده می‌کنند. مهمترین گونه‌های ادبی، گذشته از شعر که بیش از این شرح دادیم، عبارتند از داستان و نمایشنامه، زندگی‌نامه‌ها، تهرای عرفانی، دینی و فلسفی، تفسیرها و تهرای تاریخی و جغرافیایی که این نیز که در این قالبها نمی‌گنجد، ارزش ادبی دارند.

داستان سخن یا نوشته‌ای است که در آن گوینده یا نویسنده فکر و هدف خود را در قالب رویدادهای واقعی یا خیالی که برای شخصیت‌های گوناگون پیش می‌آید بیان می‌کند و کنجگویی خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد تا از ندانند رویدادها و نتیجهٔ آنها را گناه شود. داستان از روزگاران کهن تا به امروز مهمترین گونهٔ ادبی در ادبیات شفاهی و سپس در ادبیات کتبی مردم جهان بوده است. داستانها را می‌توان به داستانهای قدیم و داستانهای جدید تقسیم کرد.

فرهنگ نامهٔ کودکان و نوجوانان، ج دوم، شورای کتاب کودک

۱۰۸

است. این مطالب را نویسنده، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و... می‌گیرد و نام آنها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتابنامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابراین آنچه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد:

(۱) شناختن منابع؛

(۲) آشنایی با طرز استفاده از آنها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم:

ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



گونگون، املاى درست، تلفظ، ريشه، ارزش دستورى، تعريف يا توصيف، شكل، نامهاى ديگر، گونهها و اطلاعات ديگرى دربارهٔ اين واژه كه به صورت فشرده در يك جا جمع شده است. اين گونه اطلاعات را در لغتنامه يا فرهنگ لغت مى توان يافت.



**نسترن** nastaran ] - نسترن =  
 نسترون = نسرين، [nastrōn] (۱) -۱ (گيا .) يكي از گونههاى وحشى و خودروى گل سرخ است كه پايهٔ پيوند برآى انواع گل سرخ قرار ميگيرد؛ گلاسكانه، بنكل، شجرة-العليق، ايت مورنى، كليك (از جوشاندهٔ ريشهٔ اين درخت درمعالجهٔ مرض هارى استفاده ميشود و نيز ميوه اش بهمنوان قابض در تداوى بمصرف ميرسد)؛  
 • نسترن لولوى بيضا دارد اندرمرسله ارغوان لعل بدخشي دارداندرگوشوار، (فرخى. چهارمقاله. ۶۰؛ ديوان فرخى. عيد. ۱۷۷)  
 ۲- (كند.) رخسار و بنا گوش معشوق،  
 • بصد هزار كرشمه، بزلف در نگرد چوباد، سنبلش از نسترنش، بردارد. عثمان مختارى. چا. همائى. ۵۴)  
 • س پرپر. (گيا.) گل رشتى (م.ه.)  
 • س زرد. (گيا.) گل زرد (م.ه.)  
 • س سفيد. (گيا.) گونه اى نسترن كه داراى گلهاى سفيد است. ۲. • س عطرى. (گيا.) گونه اى نسترن كه داراى گلهاى قرمز و معطر است ۳ نسترن قرمز. • س قرمز. (گيا.) نسترن عطرى (م.ه.)

### فعاليت

فرهنگ معين را به كلاس بياوريد و واژگان «شمشاد»، «شقايق»، «خضر» را پيدا كنيد و دربارهٔ اطلاعات مختلفى كه از هر يك درمى يابيد، گفت و گو كنيد.

ترتيب قرار گرفتن كلمات در واژه نامه بر اساس حروف الفباست. برخى واژه نامه ها عمومى اند؛ مثل «فرهنگ معين» و «لغت نامهٔ دهخدا». برخى نيز تخصصى هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمى» زير نظر پرويز شهريارى.

در کنار واژه نامه هاى فارسى از فرهنگ هاى دو يا چند زبانه مثل فرهنگ انگليسى به فارسى و فارسى به انگليسى «حبيب» و فرهنگ عربى به فارسى «المنجد» مى توان ياد كرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی-الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آنها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان، اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را دربارهٔ یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از: واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ... .

### فَعَالِيَت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:
- شیوهٔ استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمهٔ آنها آمده است.
- برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
- نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
- سعی کنیم در هر زمینه منابع دست‌اول را بشناسیم و ابتدا به آنها رجوع کنیم.
- در هر کتابخانه بخشی به نام «کتاب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آنجا رجوع کرد.



## □ فرهنگ معین

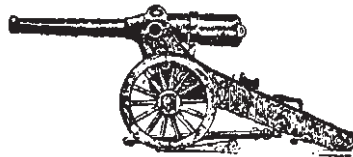
این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است: لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یک‌صد هزار لغت است. می‌خواهیم دربارهٔ واژهٔ «توپ» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به‌دست آوریم.

توپ  $tūp$  [= تر. طوب  $tawp$ ] (۱.)

۱- یکی از سلاحهای آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دور پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲- گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند. ۳- یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده و نشان کارخانه را پدیدان زنند. ۴- و تشر. (کنه) سخنان درشت و سخت.



توپ (فوتبال)



توپ (جنگی)

۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت»<sup>۱</sup> نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.

۲) در داخل قلاب [ ] ریشه کلمه را معرفی می‌کند. نشانه اختصاری<sup>۲</sup> «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.

۳) نشانه اختصاری داخل کمانک (۱) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته پارچه

۵) نشانه «~» برای جلوگیری از تکرار کلمه «توپ» به کار رفته و علامت (کنه) نشان می‌دهد که «توپ و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است. برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت نامه دهخدا



۱- معادل فونیتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه فرهنگ معین ذکر شده است.

۲- جدول علائم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی‌اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.<sup>۱</sup>

در لغت‌نامه دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یکجا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

(۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [ ] نشان داده شده است.

(۲) علامت داخل کمانک (!) نوع دستوری کلمه را مشخص کرده‌است؛ بنابراین،

<p>فرگس . [ نَگَ ] بهلوی نرگس از یونانی، نرگسس، معرب آن نرجس، لاتینی، نرسی سوس فرانسه، نرسیس (حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) نرجس. (بحر الجواهر)، (منتهی الارب)، مبر. (آندراج)، (ازمنتهی الارب)، (السامی) از اسفرم‌هاست. (ذخیره خوارزمشاهی). نام گلی است خوشبو که ته و ساقه‌اش مانند پیاز است و بر سر گلی می‌آورد زرد یا بنفش (از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای پیاز و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم - الاطباء). و آن چند نوع است، شهلای مسکین و صدپر. (انجمن آرا). گلی است از تیره نرگسیها که در وسط گلش حلقه‌ای زرد دیده می‌شود و آنرا نرگس شهلای گویند و در بعضی جنس‌ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و آنرا نرگس مسکین گویند. (گیاه‌شناسی گل‌گلاب ص ۲۸۶)</p>	<p>گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه او نشدش حاصل و بیمار بماند. حافظ .</p> <p>حشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین و دیگر ریاحین و وردو نرگس . (تاریخ بهیقی ص ۲۴۵) .</p> <p>نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم وزرتاج اسکندری را . ناصر خسرو .</p> <p>   کنایه از چشم معشوق است . (برهان قاطع) .</p> <p>   کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آنها دارای دویا چند نرگس بود. (یادداشت مؤلف) .</p> <p>نهادند بر چشم روشنش داغ ببرد آن چراغ دوز نرگس به باغ . فردوسی .</p> <p>— نرگسان ، دو چشم ، زیبری خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنائی بکاست . فردوسی .</p>
---	--

۱- مؤسسه لغت‌نامه دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه

اصلی، ششصد هزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد هزار نمونه شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس» اسم است.

۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه کلمه مشخص شده است.

۶) دو خط موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه «نرگس» را نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

□ دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها،

امثال و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ برهان قاطع، نوشته محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل

۲۰ هزار و دویست واژه)

□ فرهنگ الفبایی - قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار

واژه زبان فارسی معاصر)

□ لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:

□ المنجد، لغت‌نامه عربی به عربی اثر لویس معلوف است که براساس ریشه کلمات

مرتب شده است.

□ فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه منجد الطلاب، مترجم محمد بندریگی، ۱۳۶۰.

□ فرهنگ لاروس، ترجمه لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، دکتر محمد رضا باطنی



- فرهنگ انگلیسی – فارسی، عباس آریان پور
- فرهنگ انگلیسی – فارسی حمیم، سلیمان حمیم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه نامه تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاء الدین خرّمشاهی، ۱۳۶۴.

## خودآزمایی

- ۱) از فعالیت‌های زیر یکی را به دلخواه انجام دهید:
  - واژه «مثل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
  - به مدخل «طنز» در لغت نامه دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه نویسی» کنید.
  - معنی و توضیح پنج واژه پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
  - جز واژه نامه‌های معرفی شده در کتاب، چه واژه نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟
  - واژه «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حمیم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
  - فهرستی از کلمات بیگانه کتاب‌های درسی خود تهیه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه نامه، برابری مناسبی برای آنها بیابید و بنویسید.
  - با همکاری دبیر خود از کتابخانه مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- ۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید: می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال: می‌رفت ← بن مضارع = رو + ش ← روش

رفت + ار ← رفتار  
 رفت + ان ← رفتن  
 } ← بن ماضی